

تا گل خورشید

مریم سقلاطونی

ره آورد سفر حج عمره

سلام شهر ابا بیل ، شهر عام القیل
شکوه خاطره انگیز تنغ و اسماعیل
مناره های به باران رسیده ترقیل
زمین عاشق ایات محکم تنزیل
دقیقه های قشنگ حرا و جبرائیل
سلام شهر سیاه و سفید و یکرنگی
و مثل لحظه ای آغاز در خودم باشم
هنوز عاشق احساس هاجرت باشم
در این معاشقه ی ناب لایقت بشوم
کسی در آینه خویش، دست کم باشم
و زیر سقف بلندت پرندگی بکنم
و تا همیشه در این شهر رهگذر باشم
هزار چشم، هزاران هزار اقیانوس
تمام پنجره ها باز و تا خدا روشن
تمام این هیجان ها به خواب می ماند
و خالی از شب در خود پرستی ام هستم
چقدر منظره ی خانه ات دل انگیز است
از این همیشگی ناب برنمی خیزم
دقیقه های غم انگیز و سرد بی فانوس!
بگو چه آمده از غصه بر سرت ای شهر؟!
مدینه! زمزمه کن سوگنامه هایت را
بگو چه می گذرد بر عزیز فاطمی ات؟!
چه چشم ها که تو را سوگواری باریدند
و تا ابد سرگل دسته هات پایین است
چقدر آینه هایت گرفته و تاراند
به آسمان بلندت چقدر نزدیکم
بهشت گمشده ات رو به روی دریا نیست؟!
کنار روشنی ماه پاره ات باشم
به عطر روشن سبیت چقدر محتاجم
غریب و مویه کتان پشت در چه می خواهند؟
برایم از غم زهرا بگو! دلم تنگ است!

سلام شهر خدا، شهر آدم و هابیل
سلام خلوت معصوم هاجر و زمزم
سلام مسجد تنعیم، مسجد سلمان
سلام شهر غریب هزار اقیانوس
سلام لحظه ای احرام لحظه ای لبیک
سلام شهر بناهای مرمر و سنگی
سلام! آمده ام باز در خودم باشم
منم که تشنه ی باران کوثر هستم
تمام سعی من این است، عاشقت بشوم
خودم شوم، به خودم آیم و خودم باشم
و غرق این همه امواج، پندگی بکنم
خوشم که آمده ام باز پشت در باشم
هزار آینه، خورشید، آسمان، فانوس
تمام زاویه ی این دریچه ها روشن
کسی شبیه تو من را به خویش می خواند
خوشم که محو در آغاز هستی ام هستم
نگاهم از سیلان ستاره لبریز است
هزار سال از این خواب برنمی خیزم
مدینه! شهر عزادار مرد اقیانوس!
کجاست مرقد گل های پرپر ای شهر؟!
بهار پشت درت را کجا کنم پیدا؟
کجاست رهگذر کوچه های هاشمی ات؟!
چه فصل ها که تو را بی بهار باریدند
تو را که سهم درختانت از پتربین است
مدینه! پنجره هایت چقدر غمبارند
به صحن آینه بندت چقدر نزدیکم
هوای پنجره هایت هنوز پارانگی است
شب است و آمده ام تا ستاره ات باشم
به لحظه های غریبت چقدر محتاجم
بگو که این همه عاشق مگر چه می خواهند؟
مدینه! تا گل خورشید چند فرسنگ است؟!
مدینه!

